Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 240

A Change of Heart: 4 Idioms About Change

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

4 idioms and 4 additional expressions

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

turn over a new leaf

شروع به رفتار بهتر

DEF

To begin behaving in a better way.

Often describes a hopeful change after a bad habit or mistake; change turn for the tense.

FA

شروع به رفتار کردن به شیوه‌ای بهتر.

اغلب تغییری امیدوارکننده پس از عادت بد یا اشتباه است؛ فعل turn متناسب با زمان تغییر می‌کند.

Sam turned over a new leaf and began helping.

سم رفتار خود را بهتر کرد و شروع به کمک کرد.

I want to turn over a new leaf this year.

می‌خواهم امسال رفتار بهتری را شروع کنم.

2

have a change of heart

تغییر نظر

DEF

To change one's opinion or decision about something.

Often used when someone reverses a previous position; about can introduce the subject.

FA

تغییر دادن نظر یا تصمیم درباره چیزی.

اغلب به برگشت از موضع قبلی اشاره دارد؛ about می‌تواند موضوع را معرفی کند.

He had a change of heart about the garden.

او درباره باغچه نظرش را عوض کرد.

She planned to leave, but had a change of heart.

او قصد رفتن داشت، اما نظرش عوض شد.

3

break new ground

راه تازه باز کردن

DEF

To develop an innovative idea or method, especially in a field.

Suggests meaningful innovation, not merely doing something new to one individual.

FA

توسعه ایده یا روشی نو، به‌ویژه در یک حوزه.

به نوآوری معنادار اشاره می‌کند، نه صرفا چیزی که برای یک نفر تازگی دارد.

The team broke new ground in water saving.

گروه در صرفه‌جویی آب راه تازه‌ای باز کرد.

Her research broke new ground in medicine.

پژوهش او در پزشکی راه تازه‌ای باز کرد.

4

move the goalposts

عوض کردن قوانین در میانه کار

DEF

To change rules or targets while someone is trying to meet them.

Usually suggests unfairness or frustration; often used with keep when it happens repeatedly.

FA

تغییر قوانین یا هدف‌ها هنگامی که کسی برای رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کند.

معمولا حس بی‌عدالتی یا ناامیدی دارد؛ keep تکرار را نشان می‌دهد.

The manager moved the goalposts after we reached the target.

مدیر پس از رسیدن ما به هدف، قوانین را عوض کرد.

They keep moving the goalposts.

آن‌ها مدام قوانین را در میانه کار عوض می‌کنند.

5

reach a target

رسیدن به هدف

DEF

To achieve a result that was set as a goal.

Target can refer to a quantity, deadline or other agreed objective.

FA

دستیابی به نتیجه‌ای که به عنوان هدف تعیین شده است.

Target می‌تواند مقدار، مهلت یا هدف توافق‌شده دیگری باشد.

The volunteers reached their water-saving target.

داوطلبان به هدف صرفه‌جویی آب رسیدند.

Our team reached its target early.

گروه ما زود به هدفش رسید.

6

from the beginning

از ابتدا

DEF

Starting at the first point of a process or event.

Use it when a condition or action applies from the start, rather than being added later.

FA

از نخستین لحظه یک فرایند یا رویداد.

یعنی شرط یا کار از شروع اعمال می‌شود، نه اینکه بعدا اضافه شود.

Ask for clear rules from the beginning.

از ابتدا قوانین روشن بخواه.

We discussed the budget from the beginning.

ما از ابتدا درباره بودجه صحبت کردیم.

7

save water

صرفه‌جویی در آب

DEF

To use less water or avoid wasting it.

Here save means conserve a resource, not rescue someone or keep money.

FA

استفاده کمتر از آب یا جلوگیری از هدر رفتن آن.

اینجا save یعنی حفظ یک منبع، نه نجات کسی یا نگه داشتن پول.

Collecting rainwater can help save water.

جمع‌آوری آب باران می‌تواند به صرفه‌جویی کمک کند.

We save water by repairing leaks.

ما با تعمیر نشتی در آب صرفه‌جویی می‌کنیم.

8

without warning

بدون هشدار

DEF

Without telling someone beforehand that something will happen.

Describes the absence of advance notice, not necessarily an emergency.

FA

بدون اطلاع قبلی درباره وقوع چیزی.

به نبود اطلاع قبلی اشاره دارد و لزوما وضعیت اضطراری نیست.

The manager changed the target without warning.

مدیر بدون هشدار هدف را عوض کرد.

The shop closed without warning.

فروشگاه بدون هشدار تعطیل شد.